



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
صلاوة  
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تالیف: جلال الدین سیوطی

ترجمہ: علی اکبر مہدی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حيات برزخی

نویسنده:

جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	حیات برزخی
۶	مشخصات کتاب
۶	بیوگرافی مؤلف :
۸	مجموعه فتاوی سیوطی
۹	پرسمان : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبر شریفش زنده است
۹	مؤلف :
۲۸	اما از نظر نقلی :
۳۰	واما از نظر عقلی :
۳۴	هشدار :
۳۹	آخرین سخن
۴۱	درباره مرکز

سرشناسه : سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، 849 - 911ق.

عنوان و نام پدیدآور : حیات برزخی / جلال الدین سیوطی؛ ترجمه علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر : قم: رسالت، 1389.

مشخصات ظاهری : 112 ص.؛ 14/5×21 س م.

شابک : 15000 ریال 0-42-6838-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : برزخ

برزخ -- احادیث

زندگی پس از مرگ

شناسه افزوده : مهدی پور، علی اکبر، 1324 -، مترجم

رده بندی کنگره : 9/س9/BP222/24 1389

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : 2 8 5 7 4 0 2

### بیوگرافی مؤلف :

حافظ ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، در شب اول رجب 849 ق. دیده به جهان گشود، در سنین کودکی پدر را از دست داد، در هشت سالگی حافظ کل قرآن بود، الفیّه ابن مالک، منهاج نووی و منهاج الفقه بیضاوی را در آن سن حفظ کرده بود.

از 17 سالگی (866 ق.) به تألیف روی آورد، در 23 سالگی (872 ق.) حلقه های املائی حدیث دایر کرد، از محدّثان فراوانی حدیث آموخت و از 150 نفرشان اجازه روایتی دریافت نمود و شاگردان فراوانی در تفسیر و حدیث تربیت کرد و به آنها اجازه روایتی داد.

از علمای برجسته مصر چون شیخ زین العابدین عتبی، شیخ سراج الدین عمر الوردی، شیخ صالح بلقینی، شرف الدین مناوی، سیف الدین قطلوبغا و تقی الدین شمنی بهره‌ها برد و از شیخ صالح بلقینی (م: 868 ق.) اجازه فتوا دریافت نمود، در حالی که به هنگام وفات او بیش از 19 سال نداشت.

از شاگردان نامدارش: عبدالوهاب شعرانی، ابوالبرکات محمد بن ایاس حنفی و شمس الدین داودی را می‌توان نام برد.

سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة» از 300 عنوان از آثارش نام می‌برد که تا آن زمان از تألیف آنها پرداخته بود. (1)

شعرانی در ذیل طبقاتش می‌نویسد: 460 عنوان از آثارش در فهرست مؤلفاتش آمده است.

بروکلمان از 415 عنوان، فلوگل از 560 عنوان، جمیل بیک از 576 عنوان (2) و بغدادی از 581 عنوان از آثارش را نام برده است. (3)

شاگردش ابن ایاس گوید: تعداد آثار او به 600 عنوان می‌رسد. (4)

سیوطی در غالب رشته‌ها آثار ارزشمندی از خود به یادگار نهاده، ولی در هفت رشته از علوم صاحب نظر و متبحر بود که عبارتند از:

1) تفسیر؛ 2) حدیث؛ 3) فقه؛ 4) نحو؛ 5) معانی؛ 6) بیان؛ 7) بدیع.

ص: 2

---

1- سیوطی، حسن المحاضرة، ج 1، ص 340.

2- جمیل بیک العظم، عقد الجوهر.

3- بغدادی، هدیه العارفین، ج 5، ص 534 - 544.

4- ابن ایاس، بدائع الظهور فی وقائع الدهور، ج 2، ص 63.

وی پس از یک عمر تلاش، تحقیق، تدریس و تألیف در پگاه جمعه 19 جمادی الاولی 911 ق. در قاهره درگذشت.

## مجموعه فتاوی سیوطی

79 عنوان از آثار سیوطی، در مجموعه ای به نام «الحاوی للفتاوی» به طبع رسیده، که یکی از آنها به «حیات برزخی» اختصاص دارد. جلال الدین سیوطی این رساله را «إنباء الأذکیاء بحیة الأنبیاء» نام نهاده که به عنوان شصت و یکمین رساله در این مجموعه چاپ و منتشر شده (1) و اینک ترجمه آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

\*\*\*

ص: 3

---

1- . جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 139 - 146، از منشورات محمد دعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1421 ق. و در چاپ قاهره: ج 2، ص 147 - 155، قاهره، 1352 ق.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنبَاء الْأَذْكَيَاءَ بِحَيَاةِ الْأَنْبِيَاءِ

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى

### **پرسمان : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبر شریفش زنده است**

مشهور شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبر شریفش زنده است و روایت شده که فرموده اند :

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي ، حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ؛

هیچ کسی نیست که بر من سلام کند ، جز این که خداوند رُوحم را به من برمی گرداند تا سلام او را پاسخ بگویم .

از این حدیث استفاده می شود که در مواقعی روح از بدن مبارکشان جدا می شود ، پس چگونه این حدیث با حیات برزخی آن حضرت سازگار می باشد ؟

### **مؤلف :**

پرسش خوبی است و جای دقت و تأمل می باشد .

در پاسخ از پرسش بالا می گوئیم :

ص: 4

اما زنده بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران علیهم السلام در عالم برزخ برای ما به طور قطعی ثابت است، زیرا دلایل فراوان در این زمینه در نزد ما موجود است و روایات در این مورد به حدّ تواتر رسیده است و بیهقی رساله مستقلّی پیرامون حیات برزخی پیامبران تألیف نموده است.

و اینک شماری از احادیثی که بر آن دلالت می کند :

1. مسلم با سلسله اسنادش از انس روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شبی که به معراج برده شد، بر موسی علیه السلام گذر کرد، در حالی که او در قبر خود نماز می خواند.

2. ابونعیم در حلیه الأولیاء از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم

صلی الله علیه و آله از کنار قبر موسی علیه السلام گذر کرد و او در قبر خود مشغول نماز بود.

3. ابویعلی در مسند خود و بیهقی در کتاب «حیة الأنبیاء» از انس روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ ؛

پیامبران در قبرهای خود زنده هستند و نماز می گزارند.

4. ابونعیم در حلیه الاولیاء از یوسف بن عطیّه روایت کرده که گفت : از ثابت بنانی شنیدم که به حمید الطویل می گفت : آیا به تو رسیده است که به جز پیامبران کسی در قبر خود نماز بخواند ؟ گفت : نه .

5. ابوداود و بیهقی از اوس بن اوس ، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود :

مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمُ الْجُمُعَةِ ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ فِيهِ ،

ص: 5

فَإِنْ صَلَاتِكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ؛

روز جمعه از برترین روزهای شماس است، در روزهای جمعه بر من فراوان صلوات بفرستید، که صلوات شما بر من عرضه می شود.

اصحاب عرضه داشتند: صلوات ما چگونه بر شما عرضه می شود در حالی که بدن شما پوسیده می گردد؟ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَامَ الْأَنْبِيَاءِ؛

خداوند بر زمین حرام کرده که پیکر پیامبران را بخورد.

6. بیهقی در شعب الایمان و اصفهانی در الترغیب، از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِبًا بُلِّغْتُهُ؛

هر کس در کنار قبر من بر من صلوات بفرستد من آن را می شنوم، و هر کس از راه دور بر من صلوات بفرستد به من ابلاغ می شود.

7. بخاری در تاریخ خود از عمار روایت کرده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاعَ الْخَلَائِقِ، قَائِمٌ عَلَى قَبْرِي، فَمَا مِنْ أَحَدٍ يُصَلِّي عَلَيَّ صَلَاةً إِلَّا بُلِّغْتُهَا؛

خدای متعال را ملکی هست که گوش مخلوقات را به او عطا

فرموده، او در کنار قبر من ایستاده است، کسی بر من صلوات نمی فرستد، جز اینکه به من ابلاغ می شود.

8. بیهقی در حیاة الأنبياء و اصفهانی در التَّغْيِيبِ از انس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ، سَبْعِينَ مِنْ حَوَائِجِ الْآخِرَةِ وَثَلَاثِينَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا، ثُمَّ وَكَّلَ اللَّهُ بِذَلِكَ مَلَكًا يُدْخِلُهُ عَلَيَّ فِي قَبْرِي، كَمَا يُدْخَلُ عَلَيْكُمْ الْهَدَايَا، إِنَّ عِلْمِي بَعْدَ مَوْتِي كَعِلْمِي فِي الْحَيَاةِ؛

هر کس در روز جمعه و شب جمعه یکصد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند یکصد حاجت او را برآورده سازد، هفتاد حاجت از حوائج آخرت و سی حاجت از حوائج دنیا.

آنگاه خداوند فرشته ای را موکل می سازد که این درودها را در قبر به نزد من بیاورد، همانگونه که هدایا به نزد شما آورده می شود.

بی گمان آگاهی من پس از مرگ همانند آگاهی من در حال حیات می باشد.

در نقل بیهقی آمده است:

يُخْبِرُنِي مَنْ صَلَّى عَلَيَّ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ، فَأُثْبِتُهُ عِنْدِي فِي صَحِيفَةٍ بَيْضَاءَ؛

آن فرشته کسی را که به من صلوات بفرستد با نام و نسبش به

من خبر می دهد و من آن را در دفتر سپیدی که در نزد من هست ثبت می نمایم .

9 . بیهقی از انس ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود :

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُتْرَكُونَ فِي قُبُورِهِمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ، وَلَكِنَّهُمْ يُصَلُّونَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ ؛

پیامبران پس از چهل شب در قبرهای خود وانهاده نمی شوند ، لکن تا هنگامی که در صور دمیده شود ، در پیشگاه خدا نماز می گزارند .

10 . سفیان ثوری در « الجامع » از استاد خود ، از سعید بن مسیب روایت کرده که گفت :

هیچ پیامبری بیش از چهل روز در قبر خود توقّف نکرده ، جز اینکه به ملکوت اعلیٰ پر کشیده است .

بیهقی گوید :

بر این اساس آنها همانند دیگر زندگان خواهند بود در هر جایی که خداوند آنها را نازل فرماید .

سپس بیهقی می افزاید :

برای حیات برزخی پیامبران شواهدی هست .

آنگاه داستان معراج و دیدار پیامبر را با گروهی از پیامبران و گفت وگویی آن حضرت را با آنان نقل کرده است .

ص: 8

11 . بیهقی حدیث ابوهریره را با سلسله اسنادش روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در فرازی از آن می فرماید :

وَقَدْ رَأَيْتِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي ، فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبُ جُعْدٍ ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَاءَ ، وَإِذَا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَائِمٌ يُصَلِّي ، وَإِذَا إِبْرَاهِيمَ قَائِمٌ يُصَلِّي ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِصَاحِبِكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَأَمَمْتُهُمْ ؛

خود را در میان شماری از پیامبران دیدم که موسی علیه السلام ایستاده مشغول نماز بود ، او مردی با موهای مُجَعَّد به سیمای مردان شَنْوَاءَ(1) بود ، عیسی بن مریم علیه السلام نیز مشغول نماز بود ، ابراهیم علیه السلام نیز به نماز ایستاده بود ، که صاحب شما ( یعنی خود آن حضرت ) از همه به او شبیه تر بود . پس وقت نماز فرارسید و به امامت من برگزار گردید .

12 . بیهقی این حدیث را نقل کرده که فرمود :

إِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ ؛

مردمان هلاک می شوند ، من نخستین کسی هستم که ایفاقه پیدا می کنم .(2)

ص: 9

---

1- . شَنْوَاءَ ، عنوان تیره ای از قبیله اَزْدِ یمن است که به پاکی و سلامت نفس مشهور بودند . [ ابن منظور ، لسان العرب ، ج 7 ، ص 208 ]

2- . بهبودی از مرض ، بیدار شدن از خواب ، هشیاری پس از بیهوشی و توجه بعد از غفلت را « ایفاقه » گویند . [ ابن منظور ، لسان العرب ، ج 10 ، ص 355 ] .

بی‌هقی گوید: این حدیث هنگامی راست آید که خداوند ارواح انبیا را به آنها بازگرداند و آنان همانند شهیدان در نزد پروردگارشان زنده باشند، چون نفخه نخستین در صور دمیده شود، آنها نیز همانند دیگران از هوش بروند، ولی به معنای واقعی کلمه مرگ به سراغ آنها نیاید.

13. ابو‌یعلی از ابوهریره روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيَنْزِلَنَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، ثُمَّ لَيُنْقِضَنَّ قَامَ عَلِيٍّ قَبْرِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! لَأَجْبِتُهُ؛

سوگند به خداوندی که جانم در دست قدرت اوست، البته عیسی بن مریم علیه السلام فرود خواهد آمد، اگر در کنار قبر من حضور یافته مرا ندا کند که: ای محمد، بی تردید او را پاسخ می‌دهم.

14. ابونعیم در دلائل النبوة از سعید بن مسیب روایت کرده که او گفت:

در شبهای «حَرَّة» (1) در مسجد النبوی بیتوته می‌کردم و جز من کسی

ص: 10

---

1- «حَرَّة» نام یکی از محلات مدینه است، فاجعه قتل عام مدینه در این محل رخ داد و لذا به «واقعه حَرَّة» مشهور شد، مطابق نقل ذهبی، یزید بن معاویه «مسلم بن عقبه» را با 12000 نفر به مدینه فرستاد و به او فرمان داد که از اهل مدینه بیعت بگیرد که همگی برده و بنده یزید هستند، اگر امتناع کنند سه روز مدینه را قتل عام کند، او نیز از مردم به عنوان برده و بنده یزید بیعت خواست، امتناع کردند، سه شبانه روز مدینه را قتل عام نمود، 700 نفر از حاملان قرآن کشته شدند، بیش از سیصد تن از مهاجران و انصار کشته شدند، به حریم بیش از یکهزار دختر تعدی شد. این فاجعه دلخراش سه روز مانده به آخر ذیحجه الحرام سال 62 ق. رخ داد و صفحات تاریخ را لگه دار نمود. [ذهبی، تاریخ الاسلام، ج 5، ص 23 - 32]. ذهبی نقل می‌کند که مسلم بن عقبه در لحظه سكرات موت گفت: خدایا من بعد از شهادتین عملی انجام نداده‌ام که از قتل اهل مدینه محبوب‌تر و امیدوارکننده‌تر باشد!! [ذهبی، همان، ص 33].

در مسجد نبود ، وقت نمازی فرامی رسید ، جز اینکه صدای اذان را از قبر شریف می شنیدم .

15 . زبیر بن بکار در « اخبار المدینه » از سعید بن مسیب روایت کرده که گفت :

در ایام حرّه همواره از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای اذان و اقامه می شنیدم تا هنگامی که مردم به شهر و دیار خود بازگشتند .

16 . ابن سعد در « الطبقات الکبری » از سعید بن مسیب روایت کرده که در ایام حرّه که مردم مشغول نبرد بودند او ملازم مسجد بود و می گفت :

چون وقت نماز فرامی رسید صدای اذان را می شنیدم که از سوی قبر شریف بیرون می آمد .

17 . دارمی در مسند خود از مروان بن محمّد ، از سعید بن عبدالعزیز روایت کرده که گفت :

در ایام حرّه سه روز در مسجد النّبی اذان گفته نشد ، سعید بن مسیب در آن ایام در مسجد بیتوته می کرد و وقت نماز را نمی دانست جز با

ص: 11



همه‌ای که از قبر پیامبر می‌شنید .

این روایات به صراحت به حیات برزخی پیامبر اکرم و دیگر پیامبران الهی دلالت می‌کند .

خداوند متّان در آیات قرآن در مورد شهیدان می‌فرماید :

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » ؛

کسانی را که در راه خدا کشته شدند ، مرده نیندار ، بلکه زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند .(1)

مقام انبیای گمان از شهیدان برتر و بالاتر می‌باشد و هیچ پیامبری نیست جز اینکه علاوه بر نبوت مقام شهادت را نیز دارا می‌باشد ، از این رهگذر پیامبران نیز مشمول آیه شریفه می‌باشند .

18 . احمد و ابویعلی در مسند ، طبرانی در معجم ، حاکم در مستدرک و بیهقی در دلائل النبوة از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت :

اگر من نه بار سوگند یاد کنم که رسول خدا کشته شد ، برای من بهتر است از اینکه یک بار قسم بخورم که کشته نشد ، و این به این جهت است که خداوند او را نبی و شهید اخذ نمود .

19 . بخاری و بیهقی از عایشه روایت کرده اند که گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله در مرض موت خود می‌فرمود :

ص: 12

---

1- . سوره آل عمران ، آیه 169 .

من هنوز درد آن خوراکی که در خبیر خورده ام را احساس می کنم و اکنون وقت آن است که آن زهر شاهرگ حیاتم را ببرد .  
روی این بیان حیات برزخی آن حضرت به نصّ آیه شریفه ثابت می شود ، از شمول لفظ و یا مفهوم موافقه ( از طریق اولویت ).  
بیهقی در کتاب « الاعتقاد » گوید :

پیامبران پس از آنکه قبض روح می شوند ، روحشان به پیکرشان برمی گردد ، پس آنها نیز همانند شهیدان در نزد پروردگارشان زندگانند .  
قرطبی نیز در کتاب « تذکره » در ذیل حدیث « صَعَقَه »<sup>(1)</sup> به نقل از استادش می گوید :

مرگ به معنای نیستی محض نیست ، بلکه به معنای انتقال از حالی به حالی دیگر است و بر این معنی دلالت می کند اینکه :

1 ( شهیدان پس از کشته شدن به نصّ قرآن کریم زنده هستند ، روزی خواهند ، شادمانند و به یکدیگر بشارت می دهند و اینها از اوصاف زنده ها در دنیا می باشد .

اگر این اوصاف برای شهیدان ثابت شود برای پیامبران به طریق اولی ثابت می شود .

2 ( در روایات صحیحیه آمده که زمین پیکر پیامبران را نمی خورد .

3 ( در شب معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آسمان و در بیت المقدس با پیامبران گرد آمده است .

ص: 13

4) حضرت موسی را مشاهده کرده که در قبر خود مشغول نماز می باشد .

5) رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داده که هر کس به آن حضرت سلام کند به او پاسخ می دهد .

اینها و دیگر شواهد به روشنی دلالت می کنند بر اینکه مرگ پیامبران به این معنی می باشد که در میان ما نیستند و ما آنها را مشاهده نمی کنیم ، اگرچه زنده و موجود می باشند ، همانند فرشتگان که زنده و موجود هستند ، ولی احدی از ما آنها را مشاهده نمی کند ، مگر اولیای خاص پروردگار .

از « بارزی » پرسیدند که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفاتش زنده است ؟ گفت : آری .

استاد ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی ، آن فقیه اصولی و شیخ شافعی ها ، در پاسخ به مسائل جاجرمی ها می گوید :

اهل تحقیق از علمای کلام از اصحاب ما معتقدند که :

1) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفاتش زنده است .

2) با مشاهده عبادت و اطاعت امتش شادمان می شود .

3) از مشاهده معصیت گنهکاران امت اندوهگین می شود .

4) هر کس به آن حضرت صلوات بفرستد به او می رسد .

5) پیکر پیامبران هرگز نمی پوسد .

6) زمین پیکر پیامبران را نمی خورد .

7) حضرت موسی در زمان خود وفات کرده ، ولی پیامبر ما خبر داده که او را مشاهده کرده که در قبر خود مشغول نماز است .

8) در حدیث معراج فرموده که حضرت موسی را در آسمان چهارم و حضرت آدم را در آسمان دنیا مشاهده نموده است .

9) با حضرت ابراهیم دیدار کرده و به او فرموده : مرحبا بر تو ای پیامبر صالح و فرزند صالحان .

چون این مقدمات در نزد ما پذیرفته شود می گوئیم :

پیامبر ما پس از وفاتش زنده است و نبوتش ادامه دارد . [ پایان گفتار

استاد ابومنصور ] .

حافظ ، شیخ السنّة ، ابوبکر بیهقی ، در کتاب « الاعتقاد » می گوید :

پیامبران

علیهم السلام پس از آنکه قبض روح می شوند ، ارواحشان به آنان برمی گردد ، پس آنها در نزد پروردگارشان زندگانند ، همانند شهیدان و پیامبر ما شماری از آنان را مشاهده کرده و بر آنان امامت نموده است و به ما خبر داده که صلوات ما بر او عرضه می شود و ابلاغ می گردد و خبر او بی گمان راست است .

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داده که خداوند بدن آنان را بر زمین حرام نموده است و ما کتاب مستقلی در اثبات حیات برزخی آنان نوشته ایم .

بیهقی در پایان می افزاید :

پیامبر ما پس از آنکه قبض روح شده ، پیامبر خدا ، فرستاده خدا ، برگزیده خدا و انتخاب شده خدا در میان بندگانش می باشد .

بار خدایا ! ما را بر آیین او زنده بدار ، با شریعت او بمیران ، در دنیا و آخرت بین ما و ایشان جدایی مینداز ، که تو بر هر چیزی توانا هستی . [ پایان سخنان بارزی ] .

ص: 15

شیخ عقیف الدین یافعی گوید :

برای اولیای الهی حالاتی رخ می دهد که در آن حالات ملکوت زمین و آسمان را مشاهده می کنند ، پیامبران را می بینند که زنده هستند و مرده نمی باشند ، همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت موسی علیه السلام را در قبرش دید .

و در جای خود بیان شده که هر معجزه ای که از پیامبران به عنوان اعجاز صادر شود ، از اولیای الهی نیز ممکن است به عنوان کرامت صادر گردد ، به شرط اینکه مقرون به تحدی نباشد .

یافعی می افزاید : این مسلم است و کسی آن را انکار نمی کند ، مگر اینکه نادان باشد و سخنان صریح عالمان در مورد حیات برزخی پیامبران فراوان است ، ما به همین مقدار بسنده می کنیم .

\*\*\*

20 . احمد در مسند ، ابوداود در سنن و بیهقی در شعب الایمان ، از طریق ابی عبدالرحمان مقرئ ، از حیاة بن شریح ، از ابی صخر ، از یزید بن عبدالله بن قسیط ، از ابوهریره ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، روایت کرده اند که فرمود :

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ

السَّلَامَ ؛

هیچ کس نیست که بر من درود بفرستد ، جز اینکه خداوند روحم را به من برمی گرداند ، تا سلام او را پاسخ بگویم .

ص: 16

ظاهر این حدیث دلالت می کند بر اینکه روح مطهر آن حضرت در برخی از اوقات از بدن شریفش جدا می شود و آن با احادیث فراوانی که گذشت مغایرت دارد .

در پیرامون این حدیث شریف دقت کردم ، چندین جواب به نظرم رسید که در اینجا معروض می دارم :

1) بگوییم راوی در برخی از الفاظ حدیث اشتباه کرده ، از این رهگذر معنای حدیث به هم ریخته است ، که برخی از عالمان در برخی از احادیث چنین پنداشته اند ، لکن اصل برخلاف آن می باشد و به چنین پنداری نمی توان اعتماد نمود و این ضعیف ترین احتمالات می باشد .

2) بگوییم جمله « رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي » جمله حالیه است ، و از نظر قواعد عربی اگر فعل ماضی جمله حالیه باشد در آن حرف « قَدْ » در تقدیر می باشد ، همانند آیه شریفه :

« أَوْ جَاؤْكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ » ؛

یا در حالی که سینه هایشان تنگ شده ( و از پیکار با شما ناتوان شده اند) به سوی شما بیایند .(1)

حَصِرَتْ : ای قَدْ حَصِرَتْ

در این حدیث نیز « قَدْ » مقدر می شود : « قَدْ رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي » یعنی : در حالی که خداوند روحم را به من بازگردانیده است .

معنای حدیث چنین می شود :

ص: 17

کسی به من سلام نمی گوید ، جز اینکه به او پاسخ می دهم ، زیرا من در حالی هستم که خداوند روحم را به من بازگردانیده است .

در اینجا « حَتَّى » برای تعلیل نیست ، بلکه صرفاً حرف عطف است ، به معنای و او عاطفه .

و این بهترین توجیه است و اشکال از ریشه و بن برطرف می شود .

اشکال از اینجا پیش می آمد که جمله « رَدَّ اللَّهُ » را به معنای حال و آینده می پنداشتند و « حَتَّى » را برای تعلیل و آن درست نیست ، زیرا در این صورت اولاً- باید با تکرار هر سلامی ، اعاده روح نیز تکرار شود و با تکرار آن لازم است که قبض روح نیز تکرار گردد و لازمه آن رنجش و آزار بدن شریف می باشد ، و اگر اذیت و آزاری هم در کار نباشد ، حداقل این است که برخلاف احترام می باشد .

ثانیاً با دیگر شهیدان متفاوت می شود ، زیرا برای هیچ شهیدی ثابت نشده که در عالم برزخ به صورت مکرر روح از بدنشان جدا شود و بازگردد ، اگر برای شهیدان چنین موضوعی ثابت نشده ، پیامبران به طریق اولی باید روحشان به طور مستمر تداوم پیدا کند .

ثالثاً با آیات قرآن سازگار نمی باشد ، زیرا در قرآن تنها از دو بار مردن و زنده شدن سخن به میان آمده است نه بیشتر .

رابعاً با احادیث متواتری که شماری از آنها تقدیم گردید سازگار نمی باشد .

هر حدیثی که با قرآن کریم و احادیث متواتر سازگار نباشد ، باید آن را تأویل نمود ، و اگر قابل تأویل نباشد باید دور انداخت . پس ناگزیر

باید به معنایی که گفتیم حمل کنیم .

3) گفته شود که در اینجا لفظ رَدّ به معنای بازگشت نیست ، بلکه به معنای بودن و شدن می باشد ، چنانکه در منطق وحی لفظ « عَوْد » در این معنی به کار رفته ، آنجا که از زبان حضرت شعیب علیه السلام حکایت می فرماید :

« قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ » ؛

اگر ما به آیین شما در آییم به خدا دروغ بسته ایم .(1)

در این آیه « عَوْد » به معنای بازگشت به کار نرفته ، زیرا هرگز حضرت شعیب در آیین آنها نبود ، تا یک بار دیگر به آیین آنان برگردد ، بلکه به معنای مطلق قرار گرفتن در آیین آنان به کار رفته است .

در حدیث مورد بحث نیز لفظ « رَدّ » به معنای بازگشت به کار نرفته ، که لازمه اش جدا شدن روح ، سپس بازگشت آن باشد ، بلکه به مطلق بودن در زمره صاحبان روح استعمال شده است .

در اینجا این پرسش پیش می آید که چه لزومی داشت لفظ رَدّ در یک چنین معنایی به کار برود ؟ در پاسخ می گوئیم این یک نوع آرایش لفظی است که واژه ای در صدر سخن و قرینه آن در ذیل آن بیاید ، در اینجا واژه « رَدُّ اللَّهِ » قرینه و بستر « حَتَّى أُرَدَّ » قرار گرفته است .

4) در این حدیث منظور از « رَدّ روح » بازگشت آن نیست ، بلکه به معنای « به خود آمدن » می باشد ، به این معنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم

ص: 19

1- . سوره اعراف ، آیه 89 .



برزخ مشغول عوالم ملکوت و غرق دریای مشاهده جلال و جمال حق تعالی است ، چنانکه در این دنیا به هنگام نزول وحی چنین حالتی بر آن حضرت پیش می آمد .

در این حدیث از حالت بیرون آمدن از این وضع و افاقه از این حالت بی خودی به « ردّ روح » تعبیر شده است ، این نیز توجه زیبایی می باشد .

در احادیث معراج نیز شبیه این لفظ به کار رفته است ، آنجا که می فرماید :

فَأَسْتَيْقَظْتُ وَأَنَا بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؛

چون به خود آمدم دیدم که در مسجدالحرام هستم .

لفظ « إِسْتَيْقَظْتُ » در اصل به معنای « بیدار شدم » می باشد ، ولی معراج خواب نبود تا بیدار شدنی مطرح باشد ، بلکه منظور این است که چون از آن حالت فرورفتن در دریای مشاهده جلال و جمال پروردگار و شگفتیهای عالم ملکوت بیرون آمدم خود را در مسجدالحرام دیدم .

مؤلف گوید : من قبلاً توجیه دوم را خیلی قوی می دانستم ولی بعداً این توجیه چهارم در نظرم قوی آمد .

5) از این حدیث حالت استمرار حیات برزخی استفاده می شود ، زیرا در این حدیث آمده : « احدی بر من سلام نمی کند جز اینکه خداوند روحم را به من برمی گرداند تا سلام او را پاسخ گویم » .

با توجه به اینکه لحظه ای از لحظات شبانه روز پیدا نمی شود جز

اینکه صدها نفر در اقطار و اکناف جهان به آن حضرت درود می فرستند و سلام عرضه می دارند ، در نتیجه باید در تمام این لحظه ها روح مقدس آن حضرت در بدن شریفشان باشد .

6) گفته می شود که نخست به آن حضرت وحی شده که هر کس به آن حضرت درود بفرستد ، آن را پاسخ خواهد فرمود ، سپس وحی شده که او همواره در قبر حیات دارد ، پس وحی نخستین را خبر داده است ، پس منافاتی بین آن دو نیست .

این توجیهاات را خداوند فراروی من قرار داد و در هیچ منبعی آنها را ندیده بودم .

پس از تحریر این مطالب به کتاب « الفجر المنیر فیما فضل به البشیر النّظیر » تألیف : شیخ تاج الدین بن فاکهانی مالکی مراجعه کردم ، دیدم چنین نوشته است :

در سنن ترمذی روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

ما مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ ؛

احدی بر من درود نمی فرستد ، جز اینکه خداوند روحم را به من برمی گرداند ، تا پاسخ سلامش را بگویم .

از این حدیث استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره زنده است ، زیرا عادهً محال است که در طول شبانه روز لحظه ای پیدا شود که احدی در جهان هستی به آن حضرت درود نفرستد .

اگر بگویند: این حدیث با حیات مستمر آن حضرت سازگار نیست، زیرا در هر ساعتی از ساعات شبانه روز صدها نفر به آن حضرت درود می فرستند، پس باید در هر ساعتی دهها بار آن حضرت زنده شوند و وفات کنند.

در پاسخ می گوئیم:

(7) در این حدیث منظور از «روح» نطق می باشد، و معنای حدیث چنین است:

احدی بر من درود نمی فرستد جز اینکه خداوند نطق مرا به من باز می گرداند تا پاسخ درودش را بگویم.

در اینجا لفظ «روح» مجازاً در «نطق» به کار رفته است. یعنی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره زنده است با حیات برزخی، ولی لازمه زنده بودن پاسخ دادن و تکلم نمودن با هر فردی که درود بفرستد نیست.

براساس این حدیث هر فردی به آن حضرت درود بفرستد خداوند نطق را به آن حضرت برمی گرداند تا درود او را پاسخ گوید.

روح و نطق با یکدیگر متلازم هستند، یعنی هر ناطقی حتماً باید ذی روح باشد و هر صاحب روحی باید قدرت بر نطق را به صورت بالفعل یا بالقوه داشته باشد.

در این حدیث یکی از متلازمین (روح) گفته شده و دیگری (نطق) اراده شده است.

آنچه موجب شد ما این استعمال مجازی را ملتزم شویم این است که خداوند متان می فرماید:

« قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ » ؛

گفتند : خدایا ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی . (1)

روی این بیان بازگشت روح فقط دو بار است نه بیشتر .

این بود متن گفتار شیخ تاج الدین و این توجیه را ما در میان توجیحات ششگانه ذکر نکردیم ، اگر این توجیه را بپذیریم توجیه هفتم خواهد بود ، ولی من در این گفتار تأملی دارم ، زیرا از این توجیه چنین بر می آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم برزخ زنده است ، ولی در مواردی از سخن گفتن ممنوع است ، فقط هنگامی که کسی به آن حضرت درود می فرستاد به آن مُجاز می باشد !

این سخن بعید ، بلکه مردود می باشد ، زیرا عقل و نقل برخلاف آن شهادت می دهند :

### **اما از نظر نقلی :**

روایاتی که در مورد حالات آن حضرت و دیگر پیامبران الهی آمده است به صراحت از آزادی عمل آنها و سخن گفتن آنان به هر شکلی که اراده کنند ، حکایت می کنند .

نه تنها پیامبران ، بلکه شهیدان ، حتی دیگر مؤمنان نیز در عالم برزخ آزادی عمل دارند و از سخن گفتن ممنوع نیستند .

براساس روایات کسی در عالم برزخ از سخن گفتن ممنوع

ص: 23

نمی باشد ، به جز کسی که بدون وصیت مرده باشد .

ابوالشیخ [ عبدالله بن محمد ] ابن حیان در کتاب « وصایا » از قیس بن قبیصه ، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود :

مَنْ لَمْ يُوصِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فِي الْكَلَامِ مَعَ الْمَوْتَى ؛

کسی که وصیت نکند به او اجازه سخن گفتن با مردگان داده نمی شود .

عرضه داشتند : ای رسول خدا ! مگر مردگان سخن می گویند ؟ فرمود :

نَعَمْ وَيَتَرَاوَرُونَ ؛

آری ، به دیدار یکدیگر نیز می روند .

شیخ تقی الدین سُبکی گوید :

حیات برزخی پیامبران و شهیدان در قبر همانند زندگی آنها در دنیا می باشد ، نماز گزاردن حضرت موسی نیز به آن گواهی می دهد ، زیرا نماز خواندن پیکر زنده ای را می طلبد ، همچنین توصیف هایی که در شب معراج از پیامبران شده ، همه اش اوصاف اجسام می باشد .

این که گفتیم حیات برزخی همانند زندگی دنیا می باشد ، الزاماً به این معنی نیست که باید بدن دنیا با نیازهای دنیا ، از قبیل نیاز به خوراک و پوشاک نیز همراه او باشد .

ولی فهم و ادراک از قبیل علم و شنیدن بدون تردید برای پیامبران ، شهیدان و دیگر مردگان ثابت است .

[ پایان سخن سُبکی ] .

## واما از نظر عقلی :

ممنوعیت و محدودیت در سخن گفتن نوعی عذاب و شکنجه به شمار می آید، از این رهگذر تارک وصیت به این شکل کیفر داده می شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن منزّه می باشد و بدون تردید هیچ محدودیت و ممنوعیتی پس از وفات به آن حضرت عارض نخواهد شد، چنانکه در مرض فوت خود به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

لا كَرْبَ عَلَيَّ أَبْيَكِ بَعْدَ الْيَوْمِ؛

پس از امروز هیچ غم و اندوهی برای پدرت نخواهد بود.

هنگامی که شهیدان و دیگر افراد باایمان از امت پیامبر - به جز کسانی که معذب باشند - در سخن گفتن آزاد باشند و محدودیت نداشته باشند، اشرف کاینات جای خود را دارد.

آری ممکن است از بیان شیخ تاج الدین نکته دیگری استفاده شود و آن اینکه:

منظور از روح « نُطْق » است و مقصود از « رَدّ » استمرار حیات بدون مفارقت می باشد، چنانکه در توجیه سوّم تقریر شد.

براساس سخنان شیخ تاج الدین در حدیث دو تا مجاز خواهد بود:

1) در لفظ رَدّ؛ 2) در لفظ رُوح، که اولی: استعاره تَبَعی و دوّمی مجاز مرسل می باشد، ولی در توجیه ما فقط یک مجاز بود.

از این جواب توجیه دیگری به شرح زیر استفاده می شود:

8) روح کنایه است از « سَمْع » یعنی خداوند آن قدرت شنید

خارق العاده اش را به او برمی گرداند تا صدای سلام دهندگان را بشنود، اگرچه از راه دور باشد و پاسخ او را می دهد، بدون اینکه به پیک و واسطه نیاز داشته باشد.

در اینجا منظور از « سَمْع » قدرت شنید معمولی نیست، زیرا برای آن حضرت در دنیا حالاتی بود که در آن حالات قدرت شنید خارق العاده ای داشت، به طوری که نداهای آسمانی را می شنید، چنانکه در کتاب « المعجزات » آن را بیان کرده ام.

این حالات گاهی از آن حضرت جدا می شد و گاهی باز می گشت و مانعی در بین نیست.

در حیات برزخی نیز ممکن است این حالات در مواقعی از آن حضرت جدا شود و بازگردد.

9) ممکن است از این پاسخ، توجیه دیگری استفاده شود و آن اینکه: منظور از « سَمْع » همان قدرت شنید متعارف باشد، و منظور از رَدّ حالت إفاقه باشد، به این معنی که آن حضرت در عالم برزخ مشغول مشاهده عالم ملکوت باشد، خداوند منان او را از آن حالت بیرون آورد تا درودهای درودگویان را استماع نموده، پاسخ دهد، سپس به آن حالت معنوی و روحانی بازگردد.

10) از این پاسخ نیز توجیه دیگری متولّد می شود و آن اینکه: منظور از روح حالت فراغت بال و بیرون آمدن از آنچه در عالم برزخ به آن اشتغال دارد، از آن حالت بیرون آمده به یک سلسله امور دیگر پردازد، از قبیل:

1. توجّه به اعمال امت

ص: 26

2. استغفار برای گنهکاران امت

3. دعا برای کشف بلیات از جامعه اسلامی

4. سیر و سیاحت در اقطار و اکناف جهان برای برکت دادن

5. شرکت در تشییع جنازه افراد صالح

همه این امور از جمله اشتغالات آن حضرت در عالم برزخ می باشد، چنانکه در روایات به آنها تأکید شده است.

با توجه به اینکه سلام و درود به آن حضرت از افضل اعمال و از بهترین وسائل تقرب به آن حضرت می باشد، برای فرد درودگو خداوند این امتیاز را عنایت فرموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله لحظه ای از دیگر اشتغالاتش خود را رها کرده به پاسخ درودهای درودگویان پردازد و این به خاطر گرمی داشت و پاداش بزرگ درودگو می باشد.

اینها مجموعاً ده توجیه بود که در مورد حدیث بیستم به خاطر رسید و قبلاً در هیچ منبعی ندیده بودم.

جاحظ گوید: اگر نیروی اندیشه با قدرت حافظه بیامیزد، آثار شگفتی به بار می آورد.

11) سپس پاسخ دیگری به نظرم رسید و آن اینکه:

منظور از روح، رُوح حیات نباشد، بلکه به معنای «رُوح» باشد، یعنی: آسایش، آرامش و انبساط خاطر، چنانکه در آیه شریفه آمده است:

«فَرُوحٌ وَرَيْحَانٌ»؛

آسایش و وسعت روزی. (1)

ص: 27

---

1- . سوره واقعه، آیه 89.



« رُوح » در این آیه « رُوح » نیز قرائت شده است .

معنای حدیث چنین می شود : کسی که به آن حضرت درود می فرستد ، برای آن حضرت آسایش و آرامش و انبساط خاطر دست می دهد ، زیرا افراد درودگوارا دوست دارد و این موجب می شود که سلام او را پاسخ گوید .

12 ) منظور از « رُوح » رحمت باشد ، به این معنی که هر کس به آن حضرت درود بفرستد ، خداوند شمیم رحمتش را بر آن حضرت نازل می فرماید .

ابن اثیر در کتاب « النّهایه » گوید :

گلوآزه روح در قرآن و حدیث فراوان آمده و به معانی مختلف به کار رفته ، که از آن جمله است : روح که پیکر انسانی به وسیله آن زنده و متحرک است ، به قرآن ، وحی ، رحمت و پیک وحی نیز اطلاق می شود .

ابن منذر در تفسیر خود می نویسد :

حسن بصری آیه شریفه : « فَرُوحٌ وَرَیْحَانٌ » ؛ را به ضمّ راء ( رُوح ) خوانده و گفته : رُوح به معنای رحمت است .

در حدیث انس گذشت که صلوات در قبر شریف به محضر آن حضرت تقدیم می شود ، همانگونه که هدایا به خانه های مردمان برده می شود .

13 ) منظور از روح فرشته ای باشد که به قبر شریف آن حضرت موکّل شده تا دروهای مردمان را به آن حضرت ابلاغ نماید .

عنوان روح به حضرت جبرئیل منحصر نیست ، بلکه به ملائکه های دیگر نیز اطلاق می شود .

راغب اصفهانی گوید :

به فرشته های عالی شأن روح گفته می شود .

پس معنای حدیث چنین می شود : هر کس بر من درود بفرستد ، خداوند آن فرشته ای را که به قبر من موکل است می فرستد ، او درود شخص درودگورا به من ابلاغ می کند .

### هشدار :

در سخنان شیخ تاج الدین لازم است به دو نکته اشاره شود :

1 . وی این حدیث را به « ترمذی » نسبت داده ، که اشتباه است ، این حدیث را از صاحبان صحاح سته فقط ابوداود در سنن خود آورده است ، آنگونه که حافظ جمال الدین مزنی در کتاب « اطراف الحدیث » آورده است .

2 . وی متن حدیث را به تعبیر : « رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ » آورده ، که در سنن ابوداود نیز به همان تعبیر آمده است .

ولی در نقل بیهقی : « رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ » ثبت شده است و آن لطیف تر و مناسب تر است .

لفظ « رَدَّ » هنگامی که با « علی » متعدی شود ، غالباً در مقام تحقیر و اهانت استعمال می شود ، ولی اگر با « الی » متعدی شود غالباً برای احترام و گرامی داشت به کار می رود .

ص: 29

در صحاح اللّغة گوید: « ردّ علیه » یعنی: آن را نپذیرفت و یا تخطئه نمود.

در قرآن کریم لفظ ردّ با « علی » و « الی » متعدّی شده است، از نمونه های اوّلی:

« یُرَدُّوْكُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ »؛

شما را به گذشته هایتان برمی گردانند. (1)

« رُدُّوْهَا عَلٰی »؛

آنها را به سوی من برگردانید. (2)

« وَرُدُّ عَلٰی اَعْقَابِنَا »؛

و به گذشته خود - دوران کفر - برگردیم. (3)

و از نمونه های دوّمی:

« فَرَدَدْنَاهُ اِلٰی اُمَّهٖ »؛

پس او را - موسی را - به مادرش بازگردانیدیم. (4)

« وَ لَئِنْ رُدِدْتُ اِلٰی رَبِّیْ لِاَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا »؛

اگر به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم، بی گمان جایگاهی بهتر از این خواهم یافت. (5)

ص: 30

1- . سوره آل عمران ، آیه 149 .

2- . سوره صاد ، آیه 33 .

3- . سوره انعام ، آیه 71 .

4- . سوره قصص ، آیه 13 .

5- . سوره كهف ، آیه 36 .

« ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ » ؛

سپس به سوی مولای حق خود بازگردانیده می شوند. (1)

راغب اصفهانی گوید :

یکی دیگر از معانی ردّ « تفویض » است ، رَدَدْتُ الْحُكْمَ إِلَيْهِ ؛ یعنی : موضوع را به او واگذار کردم ، مثل :

« فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ » ؛

اگر در چیزی منازعه کردید پس آن را به خدا و پیامبر تفویض نمایید. (2)

« وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ » ؛

اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر از آنان تفویض می کردند. (3)

از اینجا توجیه چهار دهمی برای حدیث پیدا می شود ، به این بیان :

14) ردّ به معنای تفویض باشد ، یعنی : اگر کسی به من درود بفرستد ، خداوند پاسخ آن را به من تفویض کرده است .

در اینجا روح نیز به معنای رحمت خواهد بود ، که صلوات از خدا به معنای رحمت من باشد .

ص: 31

---

1- . سوره انعام ، آیه 62 .

2- . سوره نساء ، آیه 59 .

3- . سوره نساء ، آیه 83 .

کسی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود می فرستاد در معرض نزول رحمت پروردگار قرار می گیرد ، چنانکه در حدیث شریف آمده است :

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا؛

هر کس بر من یک بار صلوات بفرستد ، خداوند به او ده بار صلوات می فرستد .

صلوات از خدا عبارت است از رحمت .

بر اساس این توجیه ، هر کس به پیامبر صلوات بفرستد ، خداوند به پیامبر تقویض کرده که از خداوند برای او طلب رحمت نماید و بی تردید دعای پیامبر به اجابت می رسد .

پس آنچه از رحمت خداوند به شخص درودگو می رسد به برکت دعای پیامبر می باشد .

در اینجا این دعا و طلب رحمت از سوی پیامبر نازل به منزله شفاعت می شود و اضافه « روح » به سوی یاء متکلم صرفاً برای ملابست خواهد بود .<sup>(1)</sup>

نظیر این معنی در حدیث شفاعت نیز آمده ، آنجا که می فرماید :

این به آن ، او به این - هر کدام به یکی دیگر - حواله می کند ، تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتهی گردد .

ص: 32

---

1- . در اینجا روح به معنای رحمت و آن از سوی پروردگار است و نسبت آن به یاء متکلم ، از این جهت است که پیامبر اکرم این رحمت را از خدا طلب می کند و به طلب آن متلبس می شود .

و در حدیث معراج آمده است :

در شبی که به آسمانها برده شدم ، ابراهیم ، موسی و عیسی را دیدار کردم ، از رستاخیز سخن به میان آمد ، همه به ابراهیم موکول کردند ، او گفت : من اطلاعی ندارم ، به موسی موکول کردند ، گفت : من نیز اطلاعی ندارم ، پس به عیسی موکول نمودند ، او نیز گفت : من هم اطلاعی ندارم .

خلاصه بحث ما پیرامون حدیث بیستم ، که همان حدیث مورد سؤال در آغاز رساله می باشد ، به اینجا منتهی شد که :

بنابر توجیه چهاردهم معنای حدیث چنین می شود : خداوند امر رحمت را به من تفویض کرده ، هر کس به من درود بفرستد ، من برای او طلب رحمت می کنم و خداوند به سبب دعای من رحمتش را بر او نازل می کند .

سپس توجیه دیگری به شرح زیر به نظر رسید :

15 ) منظور از روح رحمتی است که در قلب شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهفته است ، پیامبر اکرم با این رحمت گسترده ای که در قلب شریفش به ودیعت نهاده شده ، برای برخی از مردم گنهکار که گناهشان از حد گذشته ، یا حفظ حریم نکرده ، پرده های حرمت های الهی را دریده اند ، غضبناک می شود ، درود و صلوات بر آن حضرت موجب مغفرت گناهان می شود و این شخص مورد رحمت پیامبر قرار می گیرد ، چنانکه در حدیث آمده است :

إِذَنْ تُكْفَى هَمُّكَ وَيُغْفَرُ ذَنْبُكَ ؛

ص: 33

در آن هنگام غم‌هایت زدوده می‌شود و گناهانت آمرزیده می‌گردد .

پس معنای حدیث چنین می‌شود، هر کس به من درود بفرستد، گناهانش هر قدر زیاد باشد، آن رحمت گسترده‌ای که خداوند در دلم به ودیعت نهاده، به سوی او معطوف می‌شود و شخصاً برای او دعا می‌کنم و کثرت گناهان مانع نمی‌شود که به او پاسخ بدهم و در حقش دعا کنم .

## آخرین سخن

این آخرین مطلبی بود که در توجیه حدیث به نظرم رسید، اگر بعدها خداوند مَنان توجیه دیگر در برابرم بگشاید به آخر این رساله اضافه می‌کنم .

پس از اتمام رساله دیدم که بیهقی در کتاب « حیاة الأنبیاء » این حدیث را به تعبیر: « **إِلَّا وَقَدْ رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي** » نقل کرده است، و به

حرف « **قَدْ** » تصریح نموده است، خدای را سپاس گفتم و به نظرم رسید که لفظ « **قَدْ** » در حدیث بوده، از قلم ناسخان افتاده است .

یکبار دیگر توجیه دوّم در نظرم جلوه گر شد و آن را به عنوان قوی‌ترین توجیّهات پذیرفتم .

معنای حدیث چنین می‌شود:

خداوند مَنان پس از ارتحال اشرف پیامبران روح شریفش را به او برمی‌گرداند و ایشان برای همیشه زنده هستند، و هر کس به ایشان

درود بفرستد ، به او پاسخ می فرماید ، پس این حدیث نیز با دیگر احادیث همسو می شود و تعداد احادیث به 20 می رسد و این حدیث نه تنها با احادیث قبلی ناسازگار نمی شود ، بلکه آنها را تقویت نیز می کند . ولله الحمد .

برخی از حافظان گویند : اگر ما حدیثی را از 60 طریق ننویسیم ، مفاد کامل آن را متوجه نمی شویم ، زیرا متن احادیث در طرق مختلف کم و زیاد می شود ، هنگامی که از طرق مختلف آن را نقل کنیم ، نقاط مبهم آن روشن می گردد ، همچنین اشتباهات و کاستیهای سند نیز از این طریق به دست می آید .

\*\*\*

ص: 35



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

